



تأثير حاکمیت الهی بر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین جوان آراسته



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پاییز ۱۳۹۶

جوان آراسته، حسین، ۱۳۴۳ -
تأثیر حاکمیت الهی بر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران / حسین جوان آراسته. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۶.
یازده، ۲۳۲ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۳۹۸: حقوق؛ ۳۸)
ISBN: 978-600-298-150-9
بها: ۱۲۹۰۰۰ ریال
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص. [۲۱۳]-۲۱۷؛ همچنین به صورت زیر نویس.
نمایه.
۱. حقوق اساسی - ایران. ۲. حاکمیت - فقه. ۳. مردم (حقوق اساسی) - ایران. ۴. مردم (حقوق اساسی) - جنبه‌های مذهبی - اسلام. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.
۱۳۹۶ ۲ ت ۹ ج / KMH ۲۰۷۰ / ۵۵۰۲۳ / ۳۴۲
شماره کتابشناسی ملی
۴۸۴۷۰۵۵



تأثیر حاکمیت الهی بر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

مؤلف: حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسین جوان آراسته

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۶

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۱۲۹۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۳۲۱۱۱۱۰۰ - ۰۲۵ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰،

ص.پ. ۳۱۵۱ - ۲۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

www.ketab.ir/rihu

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی علیه السلام بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر پژوهشی است بنیادی در حوزه حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران که با رویکردی خاص، میزان تأثیرگذاری حاکمیت الهی بر حقوق اساسی را بررسی کرده است. این اثر افزون بر اینکه برای عموم علاقه‌مندان به مباحث فقهی - حقوقی، قابل استفاده است، می‌تواند یکی از منابع حقوق اساسی در مقطع تحصیلات تکمیلی به شمار آید.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه بر خود لازم می‌داند از نویسنده محترم دکتر حسین جوان آراسته و ارزیابان این اثر، آقایان دکتر محمدجواد ارسطا و دکتر حسین مهرپور، تشکر و قدردانی نماید.

فهرست مطالب

۱	پیشگفتار
۵	فصل اول: کلیات
۵	گفتار اول: مفاهیم
۵	الف) حاکمیت
۶	ب) حکومت
۷	ج) ولایت / ولایت امر
۸	د) حقوق اساسی
۸	یکم. تعریف حقوق
۹	دوم. تعریف حقوق اساسی
۱۰	ه) ملت
۱۰	و) امت
۱۳	گفتار دوم: مبانی
۱۳	الف) مبانی حاکمیت
۱۳	یکم. حاکمیت الهی
۱۶	دوم. حاکمیت ملی (حاکمیت بر سرنوشت)
۱۸	سوم. نسبت میان حاکمیت ملی و حاکمیت دینی
۱۹	ب) مبانی حقوق اساسی
۱۹	یکم. حاکمیت تکوینی انسان
۲۰	دوم. حاکمیت تشریحی خداوند
۲۱	سوم. عدالت تکوینی و تشریحی
۲۲	چهارم. معادباوری
۲۲	پنجم. آزادی و کرامت انسانی

۲۵	فصل دوم: تأثیر حاکمیت الهی بر نهاد رهبری
۲۵	گفتار اول: جایگاه رهبری در نظام سیاسی اسلام و حقوق اساسی ایران
۲۵	الف) جایگاه رهبری در نظام سیاسی اسلام (جایگاه کلامی و فقهی)
۲۵	یکم. جایگاه کلامی
۲۵	۱. امام و امامت (پیشوا و پیشوایی)
۲۷	۲. والی و ولایت (حاکم و حکومت).
۲۹	دوم. جایگاه فقهی
۲۹	۱. دلایل عقلی و نقلی
۲۹	۲. انظار فقهی
۳۳	ب. جایگاه رهبری در حقوق اساسی
۳۳	یکم. به رسمیت شناختن نظام ولایی
۳۴	دوم. ولایت امر و امامت امت در قانون اساسی
۳۶	گفتار دوم: شرایط و ویژگی‌های رهبر
۳۶	مقدمه
۳۶	الف) شرایط مصرح در قانون اساسی
۳۶	یکم. صلاحیت علمی
۴۰	دوم. صلاحیت اخلاقی
۴۳	سوم. صلاحیت اجرایی
۴۵	ب. موارد غیر مصرح در قانون اساسی
۴۵	یکم. تابعیت
۴۶	دوم. رجولیت
۴۷	گفتار سوم: قلمرو وظایف و اختیارات رهبر
۴۷	الف) رهبری و تفکیک قوا (بررسی و تحلیل اصل ۵۷)
۴۷	یکم. نظریه تفکیک قوا
۴۹	۱. فلسفه اصلی تفکیک قوا
۴۹	۲. نقد تفکیک قوا
۵۱	دوم. تفکیک قوا در نظام سیاسی اسلام
۵۱	۱. تفکیک یا عدم تفکیک قوا براساس اصول حاکمیت الهی
۵۳	۲. تفکیک یا عدم تفکیک قوا در متون فقه سیاسی
۵۶	سوم. تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران
۵۷	ب) رهبری و ولایت مطلقه (بررسی و تحلیل اصل ۱۱۰)
۵۸	یکم. وظایف و اختیارات رهبر
۶۰	دوم. حصری بودن یا تمثیلی بودن اختیارات رهبر
۶۵	گفتار چهارم: خبرگان رهبری، گزینش و نظارت بر رهبر

۶۶	الف) مشروعیت خبرگان
۶۶	یکم. خبرگان به مثابه وکلای ملت
۶۶	دوم. خبرگان به عنوان بینه شرعی
۶۹	ب) ویژگی‌های خبرگان
۶۹	یکم. شرایط و مرجع تشخیص آن
۷۰	دوم. بررسی شرایط (اشکال اول: اشکال دور)
۷۲	سوم. بررسی شرایط (اشکال دوم: عدم امکان ورود غیر مجتهدان به مجلس خبرگان)
۷۳	چهارم. نقد شرایط از منظری دیگر
۷۶	ج) وظایف و اختیارات خبرگان (گزینش و نظارت)
۷۶	یکم. گزینش رهبر
۷۶	۱. شیوه گزینش
۷۸	۲. ماهیت گزینش
۸۱	دوم. نظارت بر رهبر
۸۱	۱. مبنای شرعی نظارت
۸۴	۲. مبنای حقوقی نظارت
۸۵	۳. قلمرو نظارت
۹۷	۴. استیضاح رهبر
۹۷	نتایج مباحث فصل دوم
۹۹	فصل سوم: تأثیر حاکمیت الهی بر قوه مقننه
۹۹	گفتار اول: ماهیت تقنین از نظر فقهی
۹۹	الف) رابطه تشریح با تقنین
۹۹	یکم. شرع و تشریح
۱۰۰	دوم. مراحل حکم شرعی
۱۰۱	سوم. مراحل اجرای حکم شرعی
۱۰۱	۱. اجرای انفرادی
۱۰۱	۲. اجرای اجتماعی
۱۰۳	ب) تقنین فقه (تأثیرگذاری فقه بر حقوق)
۱۰۳	یکم. ولایت بر تقنین
۱۰۴	دوم. فتوای معیار در تقنین
۱۰۵	سوم. مظاهر و جلوه‌های تقنین
۱۰۷	گفتار دوم: قانونگذاری در جمهوری اسلامی
۱۰۷	الف) رسمیت حاکمیت دین در قانونگذاری
۱۰۷	یکم. اصول قانون اساسی

۱۱۱	دوم. تحلیل اصل چهارم
۱۱۳	(ب) مجلس شورای اسلامی
۱۱۴	یکم. شرایط نمایندگی
۱۱۶	دوم. امتیازات نمایندگی
۱۱۸	سوم. صلاحیت قانونگذاری
۱۱۹	(ج) شورای نگهبان قانون اساسی
۱۱۹	یکم. نظارت تقنینی
۱۲۰	دوم. نظارت اجرایی (انتخاباتی)
۱۲۰	(د) مجمع تشخیص مصلحت نظام
۱۲۰	یکم. جایگاه فقهی
۱۲۲	دوم. جایگاه حقوقی
۱۲۴	نتایج مباحث فصل سوم

۱۲۵	فصل چهارم: تأثیر حاکمیت الهی بر قوه مجریه
۱۲۵	گفتار اول: مشروعیت دولتمردان قوه مجریه
۱۲۶	(الف) امور اجرایی ویژه رهبری
۱۲۶	یکم. موارد مندرج در اصل ۱۱۰
۱۲۶	دوم. موارد مذکور در اصول دیگر
۱۲۷	(ب) تنفیذ حکم رئیس جمهور توسط رهبری
۱۲۷	یکم. مبنای فقهی تنفیذ
۱۲۹	دوم. مبنای حقوقی تنفیذ
۱۳۱	گفتار دوم: شرایط دولتمردان قوه مجریه
۱۳۱	(الف) شرایط رئیس جمهور
۱۳۲	یکم. رجال
۱۳۲	۱. رجال در مفهوم شخصیت
۱۳۴	۲. رجال در مفهوم جنسیت
۱۳۶	دوم. رجال مذهبی
۱۳۷	سوم. سایر شرایط
۱۳۹	(ب) شرایط وزیران و کارگزاران
۱۴۰	گفتار سوم: وظایف و اختیارات قوه مجریه
۱۴۰	(الف) رئیس جمهور
۱۴۰	یکم. عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از رهبری
۱۴۰	دوم. مسئول اجرای قانون اساسی
۱۴۰	سوم. مسئول اصلی در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی

۱۴۱	چهارم. ریاست قوه مجریه
۱۴۲	ب) هیئت دولت
۱۴۲	یکم. شکل گیری دولت
۱۴۲	دوم) وظایف و اختیارات هیات وزیران
۱۴۳	گفتار چهارم: نیروهای مسلح
۱۴۳	الف) ارتش و سپاه پاسداران
۱۴۵	ب) نیروی انتظامی
۱۴۶	نتایج مباحث فصل چهارم

فصل پنجم: تأثیر حاکمیت الهی بر قوه قضاییه

۱۴۹	گفتار اول: مشروعیت مقامات قوه قضاییه
۱۴۹	الف) مشروعیت در مقام ثبوت
۱۵۰	ب) مشروعیت در مقام اثبات
۱۵۰	یکم. مشروعیت قضاوت به موجب نصب الهی
۱۵۱	دوم. مشروعیت قضاوت به موجب نصب از سوی امام و والی مسلمین
۱۵۲	گفتار دوم: شرایط مقامات قوه قضاییه
۱۵۳	الف. شرایط مقامات قضایی
۱۵۳	یکم. رئیس قوه قضاییه
۱۵۳	دوم. رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل
۱۵۳	ب. شرایط قضات
۱۵۴	گفتار سوم: وظایف و اختیارات قوه قضاییه و مقامات قضایی
۱۵۴	الف) وظایف قوه قضاییه
۱۵۵	ب) وظایف مقامات قضایی
۱۵۵	یکم. رئیس قوه قضاییه
۱۵۵	دوم. وظایف قضات
۱۵۸	نتایج مباحث فصل پنجم

فصل ششم: تأثیر حاکمیت الهی بر حقوق ملت

۱۶۰	گفتار اول: حقوق اجتماعی
۱۶۱	الف) حق حیات
۱۶۱	یکم. مجازات اعدام
۱۶۲	دوم. اسقاط جنین
۱۶۳	سوم. اتانازی یا مرگ شیرین
۱۶۶	ب) امنیت

۱۶۶	مقدمه: تعریف، جایگاه و ابعاد امنیت
۱۶۷	یکم. امنیت حیثیتی و جانی
۱۶۸	دوم. امنیت قضایی
۱۶۸	۱. اصل برائت
۱۶۸	۲. قانونی بودن جرم و مجازات
۱۶۹	۳. ممنوعیت شکنجه و عدم اعتبار شهادت یا اقرار یا سوگند ناشی از اجبار
۱۶۹	سوم. امنیت اقتصادی
۱۷۰	چهارم. امنیت اطلاعاتی
۱۷۱	ج) برابری
۱۷۳	یکم. تفاوت حقوقی براساس مذهب
۱۷۳	۱. مبنای فقهی تفاوت‌ها
۱۷۵	۲. مبنای حقوقی تفاوت‌ها
۱۷۸	۳. اقتضای ماهیت برخی از مسئولیت‌ها
۱۸۱	دوم. تفاوت حقوقی براساس جنسیت
۱۸۱	۱. مبنای تفاوت
۱۸۳	۲. مصادیق تفاوت
۱۸۴	د) آزادی‌های مدنی
۱۸۵	یکم. آزادی عقیده
۱۸۵	۱. آزادی عقیده به لحاظ حقوقی
۱۹۰	۲. آزادی عقیده در فرهنگ اسلامی
۱۹۲	دوم. آزادی انتخاب شغل
۱۹۲	سوم. آزادی انتخاب محل اقامت
۱۹۳	چهارم. آزادی مسکن
۱۹۴	گفتار دوم: حقوق سیاسی
۱۹۴	الف) حق رأی
۱۹۴	یکم. به لحاظ حقوقی
۱۹۵	دوم. به لحاظ فقهی
۱۹۷	ب) حق نظارت
۱۹۷	یکم. مستندات حقوقی نظارت
۱۹۸	دوم. مستندات شرعی نظارت
۱۹۸	۱. امانت بودن قدرت
۱۹۹	۲. فراگیر بودن مسئولیت
۲۰۰	۳. وجوب امر به معروف و نهی از منکر
۲۰۱	ج) آزادی‌های سیاسی

۲۰۱	یکم. آزادی بیان و مطبوعات (رسانه‌ها)
۲۰۱	۱. از نظر حقوقی
۲۰۲	۲. از نظر دینی
۲۰۳	دوم. آزادی احزاب و گروه‌ها
۲۰۳	۱. از نظر حقوقی
۲۰۵	۲. از نظر دینی
۲۰۵	سوم. آزادی برپایی اجتماعات و راهپیمایی‌ها
۲۰۵	گفتار سوم: حقوق قضایی
۲۰۵	الف) حق دادخواهی
۲۰۶	ب) حق تفهیم اتهام
۲۰۶	ج) حق دفاع و انتخاب وکیل
۲۰۶	د) سایر حقوق
۲۰۷	گفتار چهارم: حقوق اقتصادی
۲۰۷	الف) تأمین نیازهای اساسی و فقرزدایی
۲۰۷	ب) حق مالکیت
۲۰۸	ج) حقوق کار و اشتغال
۲۰۸	د) حق تأمین اجتماعی
۲۰۹	گفتار پنجم: حقوق فرهنگی
۲۰۹	الف) ایجاد فرصت برای خودسازی معنوی و سیاسی و اجتماعی
۲۰۹	ب) حق آموزش و پرورش رایگان
۲۱۱	نتایج مباحث فصل ششم
۲۱۳	منابع و مأخذ
۲۱۳	الف) کتاب‌ها
۲۱۷	ب) قوانین
۲۱۷	ج) پایگاه‌های اطلاع‌رسانی
۲۱۹	نمایه‌ها
۲۱۹	نمایه آیات
۲۲۲	نمایه روایات
۲۲۴	نمایه اعلام
۲۲۶	نمایه قوانین
۲۲۷	نمایه موضوعات

پیشگفتار

یکم. اندیشه حاکمیت ملی در عصر نوزایش، با دیدگاه‌های افرادی مانند توماس هابز،^۱ جان لاک،^۲ منتسکیو^۳ و ژان ژاک روسو،^۴ تئوریزه و مردم‌سالاری با اقبالی عمومی همراه شد؛ همین اندیشه‌ها در قوانین اساسی آمریکا و فرانسه و سپس در دیگر کشورها یکی پس از دیگری راه یافت و به عنوان گفتمانی مسلط، غرب تا شرق را در هم نوردید. قرن بیستم به پایان نرسیده بود که انقلابی بزرگ در شرق به وقوع پیوست؛ انقلابی که در نوع رهبری و اقبال مردمی، در آرمان‌ها و شعارها، در سرعت و قدرت و در بسیاری از شاخص‌ها، متفاوت با انقلاب‌های شناخته شده به نظر می‌رسید. جمهوری اسلامی ایران، زاده همین انقلاب بزرگ در آستانه هزاره سوم میلادی بود که نظام سیاسی نوینی را متفاوت با گفتمان غالب در جهان ارائه کرد، این تفاوت‌ها در ابعاد گوناگون آشکار بود؛ در نوع نگاه به حاکمیت، در شکل به جریان افتادن قدرت و نیز در مبانی، اهداف و ساختار حکومت. تا این زمان سابقه نداشت که یک نظام سیاسی «توحید، وحی، معاد، عدالت در تکوین و تشریح، امامت و نیز کرامت و آزادی توأم با مسئولیت انسان» را به عنوان مبانی خود در دومین اصل قانون اساسی اش معرفی کند.

دوم. اختصاص حاکمیت تشریحی به خداوند در اصل دوم، مبتنی بر جهان‌بینی خاصی است که به صراحت اعلام می‌دارد: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است».^۵ این اصل دکترینی جدید از حاکمیت در یک نظام سیاسی ارائه می‌دهد که با حاکمیت‌های به رسمیت شناخته شده در دیگر، نظام‌های

1. Thomas Hobbes (1588-1679)

2. John Locke (1632-1704)

3. Charles de Montesquies (1689-1755)

4. Jean-Jacques Rousseau (1712-1778)

۵. اصل ۵۶ قانون اساسی.

سیاسی متفاوت است، در اصل چهارم نیز حاکمیت بلامنازع دین در عرصه‌های مختلف در استوارترین شکل خود مورد تأکید قانونگذار قرار گرفته است.^۱ به نظر نگارنده، افزون بر اصل پنجاه و ششم، سه اصل دوم، چهارم و پنجم (ولایت امر و امامت امت و تجلی آن در فقیه عادل کاردان) در عالی‌ترین سند سیاسی و حقوقی کشور، با صراحت تمام بیانگر حاکمیت الهی در عرصه‌های گوناگون جامعه است، هرچند که اصول ناظر به حاکمیت الهی، محدود به موارد یادشده نیست؛ نظارت تقنینی فقهای شورای نگهبان بر مصوبات مجلس و اشتراط فقاقت نسبت به برخی از مناصب و نیز در نظر گرفتن برخی از ملاحظات شرعی در تفکیک قدرت، ساختار حکومت و حقوق ملت، همه و همه نشان از سیطره حاکمیت الهی و دینی بر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران دارد، به گونه‌ای که تمامی قوای اجرایی، تقنینی و قضایی از آن تأثیر پذیرفته و در برابر آن خضوع کرده‌اند.

سوم. تأکید بر حاکمیت الهی بدین معنا نیست که حقوق اساسی ایران، حاکمیت ملی را به رسمیت نشناخته و مردم‌سالاری در آن جایگاه شایسته و درخوری ندارد، اصول کلیدی و محوری فراوانی نیز در قانون اساسی به حاکمیت ملی اختصاص یافته است؛ بیان توأمان حاکمیت الهی و ملی در اصل پنجاه و ششم، تصریح به جمهوریت نظام و اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی در اصول یکم و ششم، تأکید بر جایگاه شوراها به عنوان ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور در اصل هفتم و فصل هفتم قانون اساسی و اهتمام به انتخابات به عنوان اصلی‌ترین ابزار اعمال حق حاکمیت ملی، نمونه‌هایی از اعتقاد ویژه قانونگذار به حاکمیت ملی است که اصول فراوان دیگری در فصول مربوط به قوه مقننه و مجریه آن را پشتیبانی می‌کند.

چهارم. «مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»^۲ از همین قلم — که پیشتر به زیور طبع آراسته شده است — به تفصیل، سه اصل محوری حاکمیت دینی (اصول دوم، چهارم و پنجم) و سه اصل محوری حاکمیت ملی (اصول پنجاه و ششم، ششم و هفتم) را در قانون اساسی، تحلیل و در هر قسمت اصول مرتبط را نیز بررسی کرده است؛ کتاب مذکور می‌تواند تا حدی در «تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران»^۳ مورد استفاده قرار گیرد.

۱. «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم

است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است».

۲. این کتاب توسط دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری منتشر شده است.

۳. عنوان درس اختصاصی مقطع دکتری حقوق عمومی.

پنجم. پژوهش حاضر در مقام تبیین مبانی حاکمیت و یا مبانی فقهی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۱ و یا بررسی تحلیلی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران نیست، بلکه با رویکردی نو و متفاوت از کتاب‌های حقوق اساسی موجود، صرفاً میزان تأثیرپذیری حقوق اساسی ایران از «حاکمیت الهی» را مورد توجه قرار داده و به تبیین و تحلیل موارد و مصادیق آن پرداخته است؛ با وجود این، از دو مسئله مهم دیگر نیز غفلت نشده است: اینکه در چه مواردی به تصور اقتضای حاکمیت الهی، ملاحظاتی در حقوق اساسی ایران صورت گرفته که ظاهراً مبنایی نداشته است و در چه مواردی برخلاف انتظار، حقوق اساسی ایران از حاکمیت الهی تأثیر پذیرفته است. برای این نگاه انتقادی، دو نمونه زیر قابل توجه است:

۱. به موجب اصل ۱۱۵ قانون اساسی «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی... انتخاب گردد». پرسش این است که چه ضرورتی ایجاب کرده است که رئیس جمهور از رجال مذهبی باشد؟ در ضرورت سیاستمدار بودن بودن رئیس جمهور تردیدی وجود ندارد و اگر چنین نباشد صلاحیت قرار گرفتن در جایگاه عالی‌ترین مقام سیاسی پس از رهبری را ندارد، اما اگر رئیس جمهور «رجل مذهبی»، یعنی از چهره‌های شاخص مذهبی، نبود، فقدان چنین شاخص و ویژگی چه خدشه‌ای بر توانمندی‌های رئیس جمهور در انجام وظایف و مأموریت‌هایش ایجاد می‌کند؟ ما اثبات کرده‌ایم که آنچه برای رئیس جمهور در این رابطه ضرورت دارد، شرط «امانت و تقوا، ایمان و اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور» است که در اصل ۱۱۵ به آنها تصریح شده است. به نظر می‌رسد در نظر گرفتن شرط «رجال مذهبی» با این تصور که حاکمیت الهی و دینی چنین اقتضایی دارد، از سوی قانونگذار در نظر گرفته شده است.

۲. براساس بند «ب» ماده ۳ قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری، یکی از شرایط خبرگان عبارت است از: «اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعض مسائل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد». به فردی که این حد از اجتهاد، یعنی اجتهاد نسبی، را دارا باشد در عرف حوزویان، مجتهد متجزی در برابر مجتهد مطلق می‌گویند. به نظر می‌رسد این رویکرد سهل‌گیرانه همسویی چندانی با نقش‌آفرینی حاکمیت الهی ندارد؛ زیرا موضوع صلاحیت علمی خبرگان را نباید صرفاً از دیدگاه قدرت تشخیص فقاهت رهبر نگریم. خبرگان مجموعه‌ای هستند که مقام ولایت امر و امامت امت را انتخاب می‌کنند.

۱. در فصل اول به صورت گذرا اشاره‌ای به مبانی شده است.

تناسب حکم و موضوع اقتضا دارد که اعضای مجلس خبرگان از جایگاه مناسب و جاهت علمی شایسته‌ای در حوزه‌های علمیه برخوردار باشند و مجلس خبرگان مطلوب، مجلسی است که بالاترین وزنه علمی، اخلاقی و سیاسی را داشته باشد.

ششم. کتاب براساس فصول زیر سازمان‌دهی شده است:

فصل اول. کلیات؛

فصل دوم. تأثیر حاکمیت الهی بر نهاد رهبری؛

فصل سوم. تأثیر حاکمیت الهی بر قوه مقننه؛

فصل چهارم. تأثیر حاکمیت الهی بر قوه مجریه؛

فصل پنجم. تأثیر حاکمیت الهی بر قوه قضائیه؛

فصل ششم. تأثیر حاکمیت الهی بر حقوق ملت.

هفتم. کتاب حاضر گام کوچکی است در راستای شناخت بیشتر یکی از مهم‌ترین موضوعات حقوق اساسی ایران. بر خود لازم می‌دانم که از استادان گران‌قدر حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دکتر محمدجواد ارسطا و جناب آقای دکتر حسین مهرپور که با بزرگواری این اثر را ارزیابی و با رهنمودهای خود اینجانب را یاری فرمودند، صمیمانه سپاسگزاری کنم؛ امید است که این مکتوب، برای دانش‌پژوهان حقوق عمومی، فقه و حقوق اسلامی و علوم سیاسی سودمند باشد. بدیهی است که تکمیل کاستی‌ها، رفع نارسایی‌ها و غنی‌سازی کتاب، همچنان مرهون تذکرات و نکته‌سنجی‌های استادان و صاحب‌نظران ارجمند خواهد بود. والحمدلله.

حسین جوان آراسته

بهمن ۱۳۹۵

فصل اول

کلیات

گفتار اول: مفاهیم

الف) حاکمیت^۱

حاکمیت در لغت به معنای سلطه، تفوق و برتری و در اصطلاح یکی از چهار رکن دولت - کشور (قلمرو، جمعیت، حاکمیت و حکومت) به معنای «قدرت برتر فرماندهی یا امکان اعمال اراده‌ای فوق‌اراده‌های دیگر است. هنگامی که گفته می‌شود: دولت حاکم است، بدین معنا است که در حوزه اقتدارش دارای نیرویی است خودجوش که از نیروی دیگری برنمی‌خیزد و قدرت دیگری که بتواند با او برابری کند وجود ندارد... هر گونه صلاحیتی ناشی از اوست... حاکمیت است که همچون مرکز تولید اقتدار به هر یک از دستگاه‌های فرمان روا، صلاحیت عملکرد یا اعمال اراده می‌بخشد و همه اعمال فرازین قوای سه‌گانه و اعمال فرودین قوای عمومی به نام او انجام می‌شود»^۲.

حاکمیت را با دو پسوند داخلی و خارجی به کار می‌برند. «حاکمیت خارجی مربوط می‌شود به جایگاه دولت در نظم بین‌المللی و توانایی آن در عمل به عنوان یک موجود مستقل و خودمختار. حاکمیت داخلی نیز وجود یک قدرت یا اقتدار عالی در داخل دولت است که تصمیم می‌گیرد و این تصمیم‌ها برای تمام لازم‌الاجراست»^۳. خمیرمایه حاکمیت خارجی، استقلال دولت در برابر سلطه کشورهای بیگانه است، به گونه‌ای که در مورد مسائل داخلی‌اش، خود تصمیم بگیرد و

1. sovereignty

۲. قاضی شریعت‌پناهی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۱۸۰.

۳. هیوود، مفاهیم کلیدی در علم سیاست، ص ۴۷.

اقتدارش در داخل (حاکمیت داخلی) توسط کشور دیگری خدشه‌دار نشود؛ وقتی گفته می‌شود که حاکمیت کشوری نقض شده است، این نقض حاکمیت ناظر به عامل بیرونی است.

ب) حکومت^۱

یکم. تعریف. یکی دیگر از ارکان چهارگانه دولت به معنای عام، حکومت است. حکومت دربرگیرنده قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضاییه و برخی از نهادهای خاص در هر دولت - کشوری است. به تعبیر دیگر، «حکومت عبارت است از: مجموعه نهادهای فرمانروا، وظایف و اختیارات هر کدام از آنها و روابطی که میان اندام‌های حکومتی موجود است».^۲ کارکردهای اصلی حکومت عبارت‌اند از: وضع قانون، اجرای قانون و تفسیر قانون (قضاوت)؛ در برخی از موارد، قوه مجریه را به تنهایی «حکومت» می‌دانند که معادل «دولت» در نظام‌های ریاست جمهوری است.^۳ در یک مقایسه میان حاکمیت و حکومت می‌توان گفت که حاکمیت همان قدرت و حکومت ابزار اعمال قدرت است و یا به تعبیر دیگر، تجلی حاکمیت در حکومت و قوای سه‌گانه آن خواهد بود.

دوم. سنخیت میان حاکمیت و حکومت. حکومت^۴ با قوای سه‌گانه‌اش، تجلی و مظهر حاکمیت و یا ابزار اعمال حاکمیت است. به دیگر سخن، قوای مقننه، مجریه و قضاییه و دیگر نهادهای تعریف شده در یک حکومت دست به دست هم می‌دهند تا حاکمیت (قدرت برتر فرماندهی) به رسمیت شناخته شده به درستی اعمال شود. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، حاکمیت و حکومت دو رکن از ارکان دولت - کشور می‌باشند، هر حاکمیتی حکومت خاص و متناسب با خود را طلب می‌کند؛ حکومتی که بتواند آرمان‌ها و اهداف حاکمیت را تحقق بخشد. اگر حاکمیت، حاکمیتی صرفاً ملی باشد، حکومت برآمده از چنین حاکمیتی متفاوت از حکومتی خواهد بود که حاکمیت آن، الهی یا الهی - مردمی است. همیشه باید به یاد داشته باشیم که حکومت در خدمت حاکمیت است. این امر، کلید فهم بسیاری از تفاوت‌های موجود در حکومت‌ها است و با عنایت به آن می‌توان تحلیل درستی از اختلافات را ارائه داد. برای نمونه،

1. Government

۲. قاضی شریعت‌پناهی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۴۲۲.

۳. هیوود، مفاهیم کلیدی در علم سیاست، ص ۲۲.

4. government

اگر در سیستم حکومتی جمهوری اسلامی ایران، نهادی به نام ولایت فقیه وجود دارد، ریشه آن را باید در نوع حاکمیت پذیرفته شده در این نظام جستجو کرد. نهادهایی همچون شورای نگهبان با کارکرد خاص آن نیز در همین راستا قابل تحلیل می‌باشند. این همان نکته کلیدی است که از آن به عنوان ضرورت سنخیت میان حاکمیت و حکومت یاد می‌کنیم.

ج) ولایت / ولایت امر

یکم. ولایت. لغت‌شناسان گفته‌اند که سه حرف «ول ی» دلالت بر قرب و نزدیکی می‌کند و «الولی» یعنی قرب و نزدیک شدن.^۱ راغب اصفهانی، لغت‌شناس قرآنی، می‌نویسد: «الْوَلَاءُ وَ التَّوَالِي»، یعنی دو یا چند چیز به گونه‌ای قرار گیرند که غیر آنها میانشان فاصله نیندازد و از این معنا برای قرب از حیث مکان، نسبت، دین، صداقت، نصرت و اعتقاد استعاره گرفته می‌شود. الْوَلَايَةُ به معنای نصرت و یاری و الْوَلَايَةُ به معنای تصدی امر است.^۲ طریحی نیز ولایت (به فتح واو) و ولایت (به کسر واو) را به ترتیب به معنای نصرت، امارت و حکومت دانسته است.^۳ برخی از محققان معتقدند که اصل در این ماده این است که دو شیئی که به گونه‌ای با هم مرتبط‌اند، به دنبال هم واقع شوند، به همین جهت معانی قرب و دوستی و نصرت و متابعت از آثار آن است. ولی و متولی، و رای «متولی علیه» قرار می‌گیرد و رابطه میان آنان تدبیر امورشان می‌باشد.^۴ بدین ترتیب، تعبیر نکته واژه «ولایت» که در معنای اصلی خود بر نزدیکی (قرب) دلالت دارد و با حیثیت قرب معنوی در معانی دیگری چون دوستی، محبت و نصرت نیز به کار رفته است، از حیث دیگری به معنای سرپرستی، سلطنت و حکومت نیز آمده است، در این صورت «ولی» هم به معنای یاور و هم به معنای سرپرست و حاکم خواهد بود؛ برخی از مشتقات این لغت، مانند «والی» که جمع آن «ولاه» است، صرفاً به معنای سرپرست و حاکم است.

دوم. امر. واژه «امر» نیز در معانی متعددی به کار رفته است. دو معنای رایج آن عبارت‌اند از:

۱. «امر» به معنی شأن، شیء و کار که جمع آن «امور» است؛

۲. «امر» به معنی فرمان دادن، فرمان و حکم که جمع آن «اوامر» است. فعل «أَمَرَ»، یعنی فرمان داد. بدین ترتیب، اصطلاح ترکیبی «ولیُّ أَمْر» به معنی شخص متصدی شؤون دیگران یا صاحب

۱. معجم مقاییس اللغة، واژه ولی.

۲. مفردات الفاظ القرآن، واژه ولی.

۳. مجمع البحرین، واژه ولی.

۴. التحقیق فی کلمات القرآن، واژه ولی.

حکم و فرمان است؛ به دیگر سخن، به زمامدار و کسی که صاحب سلطه و اقتدار است، «وَلِیِّ أَمْرٍ» گفته می‌شود.^۱

در ادبیات فقهی، آنجا که ولایت به مفهوم سرپرستی و تصدی امور به کار می‌رود، گاه افراد تحت ولایت (مولی علیهم) مشخص، محدود و معلوم‌اند و گاه همه مردم و جامعه مورد نظر است. مورد اول را ولایت خاصه می‌گویند، مانند ولایت پدر و جد پدری بر اولاد صغیر، ولایت اولیای میت، ولایت وارثان مقتول و ولایت در موقوفات.^۲ مورد دوم را ولایت عامه می‌گویند؛ زیرا ناظر به همه افراد جامعه است و به معنای حکومت و زعامت سیاسی و اجتماعی است و از این جهت، در مقایسه با ولایت خاصه، اهمیت بسیار بیشتری دارند و به همین دلیل، اطلاق «ولایت امر» بیشتر در مورد ولایت عامه است.^۳ «ولایت امر» در حوزه حکومت و سیاست، یکی از اقسام ولایت شرعی است و از آنجا که به سامان‌دهی امور جامعه می‌پردازد، مهم‌ترین آنهاست.

د) حقوق اساسی

یکم. تعریف حقوق

واژه حقوق معانی متعددی دارند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. حقوق (جمع حق) به معنای امتیاز، سلطه، بهره و مال. از این دیدگاه، حقوق یعنی توانایی‌ها و امتیازاتی که یک شخص نسبت به چیزی یا در مقابل دیگران در زندگی اجتماعی دارد و از آن می‌تواند استفاده کند، مانند حق حیات، حق امنیت، حق آموزش و پرورش، حق رأی (امکان مشارکت در حوزه‌های مختلف تقنینی، اجرایی و سیاسی)، حق مالکیت (توانایی شخص در تصرف در ملک خود)، حق رجوع (که به موجب آن یک اثر حقوقی از بین می‌رود یا ایجاد می‌شود. هبه‌کننده در مواردی می‌تواند به مال رجوع کند و بخشش را بر هم زند، یا مردی که

۱. منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، ج ۱، ص ۵۵.

۲. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: جوان آراسته، مبانی حکومت اسلامی، ص ۹۱.

۳. ولایت نسبت به شؤون افراد تحت ولایت (مولی علیهم) نیز به ولایت عامه و خاصه تقسیم شده است. در این اصطلاح، اگر ولایت همه امور افراد تحت ولایت را دربر گیرد عامه است و اگر مختص به شأن خاصی باشد خاصه، برای نمونه، ولایت پسر بزرگ‌تر در انجام نمازها و روزه‌های فوت‌شده از پدر، خاصه، اما ولایت پدر یا جد پدری بر فرزندان صغیر عامه است. ولایت پیامبر ﷺ و امام معصوم علیه السلام از هر دو جهت عامه است؛ هم از جهت افراد تحت ولایت که همه مردم را شامل می‌شود و هم از جهت شؤون آنان که همه امور را دربر می‌گیرد. این قسم اخیر را ولایت مطلقه نیز می‌نامند (جوان آراسته، مبانی حکومت اسلامی، ص ۹۳).

همسرش را طلاق داده است، می‌تواند رجوع کند) و حق مطالبه (مطالبه خسارت یا مطالبه مالی که به امانت داده شده است) این معنای حقوق، معادل Rights است.

۲. حقوق (اسم جمع) مجموعه قوانین و مقررات الزامی حاکم بر جامعه و روابط اشخاص که توسط مقامات دارای صلاحیت با هدف استقرار عدالت و ایجاد نظم وضع شده است. وقتی می‌گوییم «حقوق ایران یا حقوق فرانسه» همین معنا از حقوق مورد نظر است. حقوق در معنای اول را باید در لابه‌لای این مجموعه قوانین جستجو کرد؛ معادل انگلیسی حقوق در این معنا law و معادل اسلامی آن «شرع و شریعت» می‌باشد.

۳. علم حقوق (مفرد) شاخه‌ای از علوم اجتماعی (مانند سیاست، جامعه‌شناسی و اقتصاد) که به بررسی و تحلیل قوانین و مقررات حاکم بر جامعه و روابط اشخاص در یک یا چند دولت یا سازمان‌های بین‌المللی می‌پردازد (تاریخچه، سیر تحول، چگونگی وضع و تدوین، اجرا، نظریه‌ها و دکترین‌ها و...). مفاهیمی همچون عدالت^۱ و نظم عمومی^۲ در تدوین قواعد حقوقی نقش بسیار زیادی دارند. وقتی می‌گوییم «دانشکده حقوق، استاد حقوق و دانشجوی حقوق» مقصود ما دانشکده‌ای است که دانش حقوق در آن فراگرفته می‌شود. حقوق به این معنا معادل law و در ادبیات اسلامی معادل «فقه» است. صاحب‌نظران این رشته را حقوق‌دان یا فقیه می‌گویند.

دوم. تعریف حقوق اساسی

تعاریف گوناگونی از حقوق اساسی ارائه شده است. به عقیده برخی «شاخه‌ای از حقوق عمومی داخلی است که به مسائل زیر می‌پردازد: سازمان و چهارچوب حکومت، نهادها و قوای دولت، تقسیم اختیارات و اعمال سیاسی و دولتی، اصول اساسی که باید روابط حکومت و دولت را تنظیم کند و به گونه‌ای کلی طرح و شیوه‌ای که برابر آن کشور باید اداره شود».^۳ در این تعریف، همانند بسیاری از تعاریف دیگر، اشاره‌ای به حقوق ملت نشده است؛ مناسب‌تر آن است که بگوییم «حقوق اساسی» مجموعه قواعدی است که بیانگر مشروعیت حاکمیت، ساختمان حقوقی دولت، نهادهای اصلی قدرت، چگونگی شکل‌گیری قوا و توزیع قدرت، صلاحیت هر یک از نهادها و مقامات عالی دولت و نیز حقوق و آزادی‌های بنیادین ملت است. حقوق اساسی پایه و اساس حقوق عمومی و هدف اصلی آن ضابطه‌مند کردن صلاحیت‌های سیاسی، تحدید قدرت و تضمین حقوق ملت است.

1. Justice

2. public order

۳. ساکت، حقوق‌شناسی، ص ۲۳۵-۲۳۷.

ه) ملت

«ملت» که واژه‌ای عربی است، در معنای اصلی خود به دین و آیین و راه و روش اطلاق می‌شود. همان‌گونه که در این آیه قرآن آمده است: «وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ»^۱ (چه کسی جز افرادی که خود را به سفاهت افکنده‌اند از آیین پاک ابراهیم عليه السلام رویگردان خواهد شد). این واژه بنا به دلایلی در میان فارسی‌زبانان از مفهوم اولیه‌اش جدا و تغییر معنا داده است. به لحاظ اصطلاحی نیز همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، در نظام‌های سیاسی رایج، عناصر تشکیل دهنده دولت و یا به تعبیر دیگر ارکان دولت - کشور عبارت‌اند از: قلمرو،^۲ جمعیت (ملت) حاکمیت و حکومت. کاربرد «ملت» امروزه بر طیف جمعیتی دولت‌ها با ملاحظه خاصی اطلاق می‌شود. این ملاحظه مربوط به رابطه حقوقی و سیاسی اشخاص با دولت معین است که از آن به تابعیت یاد می‌شود. بدین ترتیب، کسانی جزء ملت یک دولت به شمار می‌آیند که تابعیت آن را داشته باشند. ملت به جامعه انسانی که در قلمرو معینی با حاکمیت سیاسی می‌زید گفته می‌شود، مردم این جامعه به وسیله همبستگی‌های مادی و معنوی به هم مربوط و از دیگر جوامع انسانی متمایزند.^۳ مفهوم «ملت» گاهی از مفهوم «مردم» گسترده‌تر و زمانی از آن تنگ‌تر است. برای نمونه، وقتی می‌گوییم «مردم فارس» مجموعه‌ای از انسان‌هایی را که در یکی از استان‌های ایران زندگی می‌کنند و جزئی از «ملت» ایرانند در نظر گرفته‌ایم، ولی زمانی که می‌گوییم «مردم آسیا» به واقعیتی متشکل از چند «ملت» نظر داشته‌ایم.^۴

و) امت

یکم. امت در کاربرد مفهومی. برای «امت» معانی مختلفی در کتب لغت بیان شده است که همگی را می‌توان به یک معنای اصلی برگرداند. «أُمَّةٌ» به معنای قَصَدَ است. أم، معانی دیگری نیز دارد، مانند دوره‌ای از مردم، محدوده‌ای از زمان.^۵ برخی از لغت‌شناسان می‌گویند «واژه أم» اصلی است برای چهار معنا که عبارت‌اند از: ریشه و بنیان، مرجع، گروه و دین. این چهار معنا به

۱. بقره، ۱۳۰؛ و آیات دیگری مانند: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ؛ و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمایید او شما را برگزید و در دین کار سنگین و شاقی بر شما نگذارد این همان آیین پدر شما ابراهیم است» (حج، ۷۸).

۲. قلمرو یا سرزمین شامل مرزهای زمینی، هوایی و دریایی کشور می‌شود. در نظام سیاسی اسلام در بحث قلمرو، تقسیم سرزمین به دارالاسلام و دارالکفر مطرح است.

۳. ابوالحمدا، مبانی علم سیاست، ص ۱۱۱. ۴. بنگرید به: همان، ص ۱۱۳.

۵. لسان العرب، واژه ام.

هم نزدیک‌اند و پس از این معانی سه معنای اصلی دارد: پیکر و اندام، دوره‌ای از زمان و قصد و آهنگ چیزی را کردن.^۱ به اعتقاد لغت‌شناس معروف قرآنی، راغب اصفهانی، «ام» به معنای قصد و عزم پایدار است. امت هر جماعتی است که چیزی مانند دین یا زمان یا مکان آنها را جمع کند. فرقی ندارد که عامل تجمع، اختیاری یا غیر اختیاری باشد.^۲

شاید بتوان گفت که اصلی‌ترین معنای این واژه «بنیان و اصل هر چیز» است. و اگر در معنای دیگری مانند جامعه و گروه، دین و یا قصد به کار می‌رود، بدین خاطر است که هر جامعه‌ای اصل و بنیانی دارد؛ دین هم دارای اصل و بنیانی است، ضمناً اصالت یک چیز سبب می‌شود که او را قصد کنیم. به عنوان مثال، در زبان عربی به مادر «ام» اطلاق می‌شود هم به این جهت که اصل است و فرزند «فرع» و هم به این جهت که او مقصد است و کودک برای رفع نیازهای خود مادر را قصد می‌کند. واژه «امام» هم با همین ملاحظه به کار می‌رود، امام، مقصد امت است و امت او را قصد می‌کند.

«امت» در اصطلاح به مجموعه‌ای از انسان‌ها اطلاق می‌شود که دارای مقصد واحدند. منظور از امت اسلام، همه افرادی هستند که در سه محور توحید، نبوت پیامبر و اعتقاد به معاد هم عقیده‌اند. اگر «ملت»ها براساس مرزهای جغرافیایی از یکدیگر بازشناخته می‌شوند، مرز میان امت‌ها، عقیدتی و فکری است. اسلام برای مرزبندی‌های جغرافیایی اصالت قائل نیست. در ادبیات دینی و نظام سیاسی اسلام، آنچه اولاً و بالذات در رابطه با رکن جمعیت مورد توجه قرار گرفته است «امت» می‌باشد. همین امر سبب شده است که هر دو اصطلاح «ملت و امت» به حقوق اساسی ایران راه پیدا کنند. کاربرد متعدد اصطلاح «امت» به خوبی نشانگر تأثیرپذیری حقوق اساسی ایران از حاکمیت دینی است.

دوم. امت در قانون اساسی. در مقدمه قانون اساسی آمده است که در راستای گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی، قانون اساسی «می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند». دانش‌واژه «امت» در اصول ۵، ۵۷ و ۱۷۷ در ترکیب «امامت امت» و برای اشاره به جایگاه رهبر در جمهوری اسلامی آمده است؛^۳ قانونگذار، در بند دوم اصل ۱۰۹، یکی از شرایط و صفات رهبر را «عدالت و تقوای لازم» برای رهبری «امت اسلام» دانسته است.

۱. ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغه، واژه ام.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، واژه ام.

۳. اصل پنجم: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر... ولایت امر و امامت امت» بر عهده فقیه عادل و با تقوا... است. اصل پنجاه و هفتم: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران... زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند».

صریح‌ترین اصل در این رابطه، اصل یازدهم قانون اساسی است که می‌گوید: «به حکم آیه کریمه تغییر نکند **إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ**» همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد. کاربرد این دانش‌واژه در قانون اساسی ایران چندان دور از انتظار نبوده است؛ زیرا در اصیل‌ترین منبع دین، یعنی قرآن کریم و نیز در احادیث، نقل شده از امامان معصوم، به صورت گسترده‌ای این واژه برای اشاره به مسلمانان به کار رفته و در اندیشه سیاسی اسلام جای خویش را باز کرده است.

سوم. امت در اندیشه قانونگذار اساسی. اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی به مناسبت‌های گوناگون از این واژه استفاده کرده‌اند. هرچند در برخی از موارد مراد آنان از «امت» مردم یا ملت ایران بوده است، ولی در مواردی که این اصطلاح با عنایت خاص برده شده است عموماً همان معنایی اراده شده که در ادبیات دینی مورد استفاده قرار می‌گیرد، یعنی همه مسلمانان قطع نظر از منطقه جغرافیایی آنان.^۱ یکی از نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی در مقام تبیین نظام امت و امامت می‌گوید: «امت همین حقیقت را نشان می‌دهد یک جامعه‌ای است که خودش یک راهی را انتخاب کرده حرکت کرده و در آن راه تلاش هم دارد و امام در این حرکت‌ها رهنمونش می‌شود و راهنمایش می‌کند و همه در این حرکت و مسیر همگامی دارند.^۲ شهید بهشتی که بدون تردید بیشترین تأثیر را در مجلس خبرگان قانون اساسی داشته است جایگاه امت را در نظام سیاسی اسلام این‌گونه مطرح می‌کند «تشیع راستین برای نظام سیاسی اسلام چه عنوان گویایی را انتخاب کرده است؟ نظام امت و امامت، نظام سیاسی اجتماعی جمهوری اسلامی نظام امت و امامت است و حق این است که با هیچ‌یک از این عناوینی که در کتاب‌های حقوق سیاسی یا حقوق اساسی آمده قابل تطبیق نیست».^۳

رویکرد توأمان به ملت و امت در حقوق اساسی، توجیه‌کننده مواضع دولت جمهوری اسلامی ایران نسبت به مسلمانان و دولت‌های اسلامی است. به‌طور معمول، دولت‌ها در تعامل با دولت‌ها و ملت‌های دیگر، حمایت‌های مادی و معنوی یا مالی و سیاسی خود را براساس منافع ملی خود،

۱. رک: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، ص ۵۰، ۷۶، ۷۸، ۹۰، ۳۶۲ و ۵۵۶؛ ج ۲، ص ۱۰۶۸، ۱۱۲۲، ۱۲۲۲ و ۱۳۷۵؛ ج ۳، ص ۱۴۰۳ و ۱۴۳۱ و نیز مذاکرات پیرامون اصل ۱۱ و ۱۵۲ قانون اساسی ج ۱، ص ۴۴۹-۴۵۴؛ ج ۳، ص ۱۴۳۱-۱۴۳۸. ۲. همان، ج ۱، ص ۳۶۲.

۳. حسینی بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، ص ۵۶ و ۵۷.

تنظیم می‌کنند. از کمک‌های خاص در مواقع اضطراری، مانند وقوع زلزله و سیل، که بگذریم، اگر دولتی به مردم کشور دیگری کمک می‌کند، این کمک‌ها با محاسبه هزینه - فایده ملی انجام می‌شود. البته منافع ملی گاه مستقیم و گاه غیر مستقیم مورد نظر می‌باشند. حال اگر دولتی مانند جمهوری اسلامی که افزون بر منافع ملی، منافع امت اسلام را نیز در نظر می‌گیرد، بخواهد به مفاد قانون اساسی خود ملتزم باشد، در حمایت از امت اسلام نه تنها منافع ملی لزوماً ملاک عمل قرار نمی‌گیرد بلکه گاه چه بسا این حمایت‌ها در ظاهر به ضرر منافع ملی باشد. اینکه چرا ایران به فلسطین کمک می‌کند و در سیاست خارجی خود از ابتدای انقلاب، اسرائیل را به رسمیت نشناخته و در برابر آن موضع‌گیری کرده است و این امر مشکلات زیادی را برای جمهوری اسلامی ایران در مناسبات بین‌المللی به وجود آورده است، همه و همه به خاطر همین رویکرد توأمان به ملت و امت است. به موجب اصل ۱۵۲ قانون اساسی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر دفاع از حقوق همه مسلمانان استوار است؛ بدیهی است که یکی از اقتضائات این سیاست، بیرون آمدن از دایره تنگ ملیت و احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت امت اسلام در جامعه جهانی است.

گفتار دوم: مبانی

الف) مبانی حاکمیت

یکم. حاکمیت الهی

پرسش اساسی در فلسفه سیاسی، پرسش از منشأ قدرت و حاکمیت است؛ به دیگر سخن، گرچه حاکمیت منشأ هر صلاحیت و قدرتی است، ولی باید دید، خود این قدرت برتر از کجا ناشی می‌شود. براساس جهان‌بینی اسلامی به دلیل انحصار خالقیت، مالکیت، ربوبیت و حقانیت در خداوند، حاکمیت نیز مختص اوست.

۱. خالقیت: «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^۱ بگو خالق همه چیز خداست و او

یگانه و مقتدر است».

۲. مالکیت: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا»^۲ خداوند، مالک آسمان‌ها و زمین و

آنچه در بین آن دو است، می‌باشد».^۳

۱. رعد، ۱۶.

۲. مائده، ۱۷.

۳. در این قلمرو برای او شریکی متصور نیست: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ؛ و اوست که آن را به هر که بخواهد عطا می‌کند» (اسراء، ۱۱۱): «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ» (آل عمران، ۲۶).

۳. ربوبیت به همراه خالقیت: «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»^۱ این است خدا، پروردگار شما

[که] آفریننده هر چیزی است.^۲

۴. حقانیت: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ»^۳

اینها همه دلیل بر آن است که خداوند حق است و آنچه غیر از او می‌خوانند باطل است و خداوند بلندمقام و بزرگ مرتبه است.^۴

با توجه به این ویژگی‌هاست که حاکمیت به صورت مطلق از آن خداوند است و به همین جهت، فرمانی جز فرمان او وجود ندارد؛ «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»^۵ حاکمیت چه در نظام تکوین و چه در نظام تشریح، اختصاص به خداوند دارد؛ خداوند منشأ همه قدرت‌ها و اسلام تنها مصدر قانونگذاری است، در فرهنگ اسلامی، از حاکمیت خداوند به «ولایت» نیز تعبیر شده است و همان‌گونه که حاکمیت مطلق از آن خداوند است، ولایت نیز منحصرأ در اختیار اوست؛ تجلی حاکمیت الهی به دو صورت است:

۱. حاکمیت موازین و مبانی اسلام بر قوانین و مقررات. به موجب اصل دوازدهم «دین رسمی

ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی‌الابد غیر قابل تغییر است...»^۶؛ به

۱. غافر، ۱۲۷.

۲. «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»؛ پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده سپس هدایت کرده است» (طه، ۵۰).

۳. لقمان، ۳۰.

۴. به این شش آیه در سوره مبارکه لقمان دقت کنید: «وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ * وَكَلَّمَ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامَ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَفَّسَ وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ * أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ * ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» (لقمان، ۲۵-۳۰). در آیه نخست، از «خالقیت»، در آیه دوم از «مالکیت»، در آیه سوم از «علم» و در آیه چهارم و پنجم از «قدرت نامتناهی» خداوند سخن می‌گوید و در آخرین آیه نتیجه می‌گیرد کسی که این صفات را دارد «حق» است و غیر از او همه باطل و بی‌دوامند.

۵. یوسف، ۴۰.

۶. در ادامه اصل ۱۲ چنین آمده است: «مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات

رسمیت شناخته شدن اسلام و مذهب تشیع در ایران، سبب شده است تا قانونگذار در اصل چهارم قانون اساسی — که از جهتی باید آن را اصل مادر و فرادستوری در مقایسه با دیگر اصول قانون اساسی به شمار آورد — باصراحت و قاطعیت کم نظیری اعلام کند: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است». این اصل، شامل کلیه احکام و گزاره‌های الزامی کلی و جزئی فقهی است.^۱

قانونگذار قانون اساسی تنها به اصل فوق اکتفا نکرده، بلکه در جای جای این سند عالی حقوقی، بر ضرورت رعایت موازین شرعی با تعابیر مختلف تأکید ورزیده است. موارد زیر گویای همین واقعیت است: ترکیب وصفی «موازین اسلامی» ده بار در اصول متعدد قانون اساسی به کار رفته است (اصول ۴، ۲۱، ۲۶، ۶۱، ۱۱۰، ۱۵۱، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۵ و ۱۷۷). همچنین تعابیر «موازین اسلام» در اصول ۲۰، ۹۴ و ۱۰۵، «موازین شرع» در اصل ۱۱۲، «موازین فقهی» در اصل ۱۶۳ قانون اساسی،^۲ «مبانی اسلام» در اصول ۲۴ و ۲۷، «احکام اسلام» در اصل ۹۶، عدم مغایرت با «اصول و احکام مذهب رسمی کشور» در اصول ۷۲ و ۸۵، «قوانین اسلام» در اصل ۴۴، «مقررات اسلامی» در اصل ۱۷۰، «ضوابط اسلامی» در بند ۱۲ اصل ۳ و «معیارهای اسلام» در بند ۱۶ اصل ۳ قانون اساسی. در این اصول، حاکمیت دین و موازین اسلامی، در تدوین قوانین و مقررات، در حقوق ملت، در به رسمیت شناختن انواع آزادی‌ها و نیز در گزینش مقامات و در تصمیم‌گیری‌ها مورد عنایت قرار گرفته است.

۲. به رسمیت شناختن نظام ولایت امر و امامت امت.^۳ در بند پنجم اصل دوم «امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام» یکی از پایه‌های نظام جمهوری اسلامی معرفی شده است. این امر بیانگر جایگاه بسیار ویژه امامت در نظام سیاسی اسلام است. قانونگذار در

شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود». در زمینه اقلیت‌های مذهبی نیز قانون اساسی در اصل سیزدهم می‌گوید: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند». در این زمینه در بحث از حقوق اقلیت‌های مذهبی در فصل ششم سخن خواهیم گفت.

۱. هاشمی شاهرودی، «مکتب فقهی اهل بیت»، مجله فقه اهل بیت، ش ۳۲، ص ۵ و ۲۳.

۲. اصل یکصد و شصت و سوم: صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود.

۳. نظارت و اشراف عالی رهبر بر قوای سه‌گانه (اصل ۵۷).

این اصل از امامت و رهبری مستمر سخن گفته و در اصل پنجم اعلام می‌دارد: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است». بدین ترتیب، مقصود قانونگذار قانون اساسی این است که چون نظام سیاسی اسلام، نظام امامت است و این امامت از زمان رسول خدا و پس از ایشان در عهد جانشینانش در همه زمان‌ها استمرار داشته است و اکنون در عصر غیبت، بر دوش فقیه عادل و با تقوای کاردان قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، تحقق حاکمیت الهی در گرو دو چیز است: پذیرش قوانین اسلامی و تأیید حاکم و مجری قانون (ولی امر) و هر دو در قانون اساسی ایران و قوانین عادی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

دوم. حاکمیت ملی (حاکمیت بر سرنوشت)

۱. مبنای کلامی و حقوقی. مطابق اصل پنجاه و ششم، «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند». از آنجا که حاکمیت تشریحی، هم براساس مبنای کلامی و هم به موجب اصل دوم قانون اساسی، اختصاص به خداوند دارد، در این اصل، مراد از حاکمیت بر سرنوشت، حاکمیت تکوینی است.^۱ از سوی دیگر، این اصل بیانگر حاکمیت مطلق خداوند و حاکمیت نسبی مردم است؛ حاکمیت که در طول حاکمیت خداوند است و نمی‌تواند در عرض حاکمیت الهی قرار گیرد.

اصل پنجاه و ششم را می‌توان مبنای به رسمیت شناخته شدن حاکمیت ملی به شمار آورد. از نظر حقوقی، شکل‌گیری هر نظام سیاسی، منبعت از رأی مردم است؛ در ایران، عنوان «جمهوری اسلامی» از دو عنصر جمهوریت و اسلامیت تشکیل شده است، بدین معناست که حکومت به لحاظ محتوا متکی بر موازین اسلام و به لحاظ شکل و قالب، متکی بر آرای مردم می‌باشد. تجلی جمهوریت و مردم‌سالاری در چنین حکومتی را می‌توان هم در انتخاب نوع نظام سیاسی، یعنی شکل‌گیری اولیه آن، و هم در استقرار و استمرار نهادهای حکومت دانست. این امر در نخستین اصل قانون اساسی، بدین صورت، مورد تأکید قرار گرفته است: «حکومت ایران جمهوری

۱. جهت اطلاع بیشتر از تحلیل اصل پنجاه و ششم، ر.ک: جوان آراسته، مبنای حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۵-۷۷.

اسلامی است که ملت ایران، براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالی‌قدر تقلید آیت‌الله العظمی امام خمینی، در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی‌الاولی سال یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲ درصد کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت داد. اصل اول قانون اساسی هرچند بر یک امر تاریخی دلالت دارد، ولی قانونگذار به این نکته اکتفا نکرده است و مبنای آن را همان‌گونه که اشاره شد در فصل پنجم قانون اساسی با عنوان «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» بیان کرده است (اصل ۵۶ در ابتدای این فصل قرار دارد). این فصل دربرگیرنده اصولی است که هم بر اصل حاکمیت ملی و هم بر شکل‌گیری قوای سه‌گانه از طریق اعمال این حاکمیت به صورت مستقیم یا غیر مستقیم صراحت دارد.

۲. جلوه‌های حاکمیت ملی. قانونگذار در اصل ششم، درصدد شمارش مصادیق حاکمیت ملی است و به سخن دیگر، تجلی حاکمیت ملی را می‌توانیم در اصل ششم مشاهده کنیم. این اصل که معرف جمهوری بودن نظام است، مولود و معلول به رسمیت شناختن حاکمیت ملی است و به موجب این اصل، «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد». مفاد همین اصل در بند هشت اصل سوم نیز مورد توجه قرار گرفته و یکی از وظایف دولت تلاش در جهت «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» دانسته شده است. به رسمیت شناخته شدن شوراها به عنوان یکی از ارکان تصمیم‌گیری در کشور در اصل هفتم و فصل هفتم قانون اساسی نیز در همین راستا قابل ارزیابی است. عالی‌ترین مقام کشور نیز با یک واسطه توسط مردم انتخاب می‌شود، اعضای مجلس خبرگان، که منتخب مردم‌اند، رهبر را انتخاب می‌کنند و به موجب اصل ۱۰۷ قانون اساسی رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد.

بدین ترتیب، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، هرچند «حاکمیت الهی» را به رسمیت شناخته، ولی در گام نخست، این شناسایی از سوی ملت و با اعمال حاکمیت ملی صورت گرفته است. همان‌گونه که ما به حکم عقل درمی‌یابیم که «وحی» بهترین و مطمئن‌ترین منبع است؛ بدین ترتیب، اعتقاد به وحی از کانال عقل صورت گرفته است.

۳. راه‌های اعمال حاکمیت ملی. اصول پنجاه و هشتم تا شصت و یکم بیانگر روش‌های اعمال حاکمیت ملی‌اند:

یک. اصل پنجاه و هشتم. اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصول بعد می‌آید، برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه ابلاغ می‌گردد.

دو. اصل پنجاه و نهم. در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.

سه. اصل شصتم. اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و وزرا است.

چهار. اصل شصت و یکم. اعمال قوه قضاییه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.

از منظری دیگر می‌توان موارد اعمال حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را به صورت زیر فهرست کرد:

۱. رفراندوم و همه‌پرسی (اصل ۵۹)؛
۲. انتخاب رهبر و ولی فقیه (اصل ۱۰۷)؛
۳. انتخاب رئیس جمهور (اصل ۱۱۴ و ۱۱۷)؛
۴. انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی (اصل ۵۸ و ۶۲)؛
۵. انتخاب اعضای شوراهای محلی (اصل ۷ و ۱۰۰)؛
۶. انتخاب اعضای مجلس خبرگان رهبری (اصل ۱۰۸)؛
۷. تأیید یا عدم تأیید مصوبات شورای بازنگری قانون اساسی (اصل ۱۷۷).

سوم. نسبت میان حاکمیت ملی و حاکمیت دینی

پیوند میان حاکمیت دینی و حاکمیت ملی در قانون اساسی را می‌توان به عنوان موفقیتی بزرگ در حقوق اساسی ایران به شمار آورد. با انتخاب نوع حکومت و به رسمیت شناختن محتوای اصول دوم، چهارم و پنجم قانون اساسی، از این پس حاکمیت ملی در چارچوب حاکمیت دینی اعمال